

On Governance: One Concept and Two Senses?

Majid Vahid* 

Associate Professor, Department of
Public Policy, University of Tehran,
Tehran, Iran

Christian Velud 

Associate Professor, Sciences Po
Lyon, University of Lyon 2, France

Extended Abstract

Some concepts become victims of their own success. Such is the case with the notion of governance in the Islamic Republic of Iran. A vigilant observer notices that this concept is frequently invoked by politicians and certain elites, often without any serious consideration of its scientific meaning. At the same time, it is worth noting that numerous institutes (or think tanks) and even university-affiliated departments operate under the same frame of thought. The most striking example is the hasty and unconsulted establishment of the Faculty of Governance at the University of Tehran, initiated by its presidency. In this respect, the present study aimed to clarify the concept of governance and demonstrate that it is far more than a mere

* Corresponding Author: Madjidvahid@gmail.com

How to Cite: Vahid, M. and Velud, C. (2024). On Governance, One Concept and Two Contents?. *State Studies*, 10 (39), 145-170.

Doi: 10.22054/tssq.2025.80420.1539

buzzword. Governance represents a paradigm that opens the door to a new perspective on the conduct of state affairs, public policies, and measures—all intricately linked with a nation's diplomatic strategies. The current study examined the definition and evolution of the concept within political and academic contexts, particularly in France, using a body of literature that is predominantly French but also incorporates American contributions. The analysis drew upon the seminal works of distinguished scholars such as Jacques Chevallier, Michel Crozier, Jean-Claude Thoenig, Pierre Lascombes, Patrick Le Galès, Yves Mény, Patrick Hassenteufel, and Theodore J. Lowi.

This study used an analytical approach grounded in both qualitative and quantitative methods. To collect and interpret the data, the study relied a diverse range of sources and techniques, including document reviews, case studies, expert interviews, and the existing data. This approach proved valuable as it allowed us to illuminate the typology of public policies, the evolution of state actions from the 19th century onwards, and insights from organizational sociology. These elements were examined to highlight the connections between constituent policies, consultative policies, modest policies, and the concept of governance. Furthermore, the analysis dealt with how these governance frameworks shape and are shaped by Iran's diplomatic engagements on the international stage.

The results helped uncover the three distinct types of governance: corporate governance, good governance, and global governance. These forms of governance collectively play a role in shaping public affairs in modern countries and their diplomatic initiatives. However, their absence is glaringly evident in a country like Iran. This typology underscores the significant gap between the concept of governance and the practice of policymaking and diplomacy in Iran. The governance model in the Islamic Republic of Iran follows a strictly

vertical logic, characterized by a top-down approach. Policies are devised at the highest levels of the state and subsequently imposed on the administrative apparatus, with directives expected to be executed without deviation. Citizens, for the most part, are excluded from any meaningful participation in the process. The comparative approach in this analysis offers insight into how the Islamic Republic of Iran as an importing state—following its consolidation of power—has imported and appropriated modern concepts to serve its own purposes. Even more striking is the complicity of certain elites, including some academics, who support and legitimize this approach.

The conceptual misappropriation poses significant challenges. First, it complicates—if not outright prevents—meaningful dialogue between the elites and academics inside the country and those abroad because it requires them to first clarify the concept's sense and its dual, contradictory meanings. In the past, similar uses of other concepts led to considerable ambiguity and confusion. Notable examples include the notions of constitution and civil society. Regarding the latter, it is worth recalling that Mohammad Khatami, a former president of the Islamic Republic of Iran, rose to power advocating for respect for civil society. However, once in office, he cited the civil society of the Prophet of Islam's era in the 7th century CE as his ideal model. Second, such misappropriation stifles the transformative potential of concepts central to new paradigms in the social sciences and governance studies. The governance paradigm, when understood in its original sense, can encourage authoritarian, heavy-handed states to embrace greater modesty and accountability toward their citizens. This paradigm also promotes a stronger role for civil society, which in turn fosters the development of a more efficient, legitimate state. Such a state would adopt a more nuanced and effective approach to diplomacy.


Keywords: Governance, Governance definition, Governance criteria, Governance types, Iranian governance.




پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

در باب حکمرانی، یک مفهوم و دو مضمون؟

دانشیار سیاست‌گذاری عمومی دانشگاه تهران، تهران، ایران

مجید وحید 

دانشیار علوم سیاسی دانشگاه لیون، لیون، فرانسه

کریستیان ولو* 

چکیده

وجه نظر ما در این مقاله ابضاح این واقع است که پاره‌ای از مهم‌ترین مفاهیم علوم اجتماعی و انسانی آنگاه که وارد ایران می‌شوند از مضمون اصلی خود خالی شده و مضمونی دیگر، متفاوت و حتی متغایر، می‌یابند. حکمرانی در این شمار جای دارد. این مفهوم که اکنون بر زبان‌های زیادی، چه در میان حکومت‌گران و چه در میان نخبگان دانشگاهی و غیردانشگاهی، بسیار جاری است، به معنای شایع آن در محیطی که پدید آمده، به کار نمی‌رود. واقع حکمرانی مرتبط با پارادایمی جدید در علوم اجتماعی و علم اقدام عمومی است که دلالت بر حکومت بر اساس مشاوره با نهادها و افراد برخاسته از جامعه مدنی و مشارکت آنان در تمام فرایندهای اقدام حکومتی دارد. مدلول حکمرانی، در ایران، اما، تفاوتی با حکومت‌گری یا سیاست‌ورزی ندارد. هدف از این مقاله، بنابراین، آشکار ساختن فحوی مفهوم و پارادایم حکمرانی در مبدأ تشکیل آن است. بدین منظور، شماری از مهم‌ترین ادبیات این حوزه خاصه در فرانسه، و البته در آمریکا، مورد تأکید قرار می‌گیرد تا آشکار شود که حکمرانی در نسبت وثیق با سیاست‌های تأسیسی، مشاوره بنیان و فروتنانه است. نیز، با اعتقاد به ارزش‌های روشنگرانه روش‌سنج‌شناسی، بر انواع یا اقسام حکمرانی، مشتمل بر حکمرانی شرکتی، حکمرانی خوب و حکمرانی جهانی، پرتو افکنده می‌شود تا مدلول‌های مفهوم وضوح بیشتر یابد. کارهای ژک شوالیه، میشل کروزیه، پاتریک هاستوفل و تئودور لوی، بدین منظور، در میان دیگر منابع، مورد بهره‌برداری قرار خواهند گرفت. روش ما، مقایسه‌ای نیز، به تلویح، هست. تصریح ما بر واقع حکمرانی در محیط پدیداری‌اش دلالت بر انحراف آن در محیط وارداتی‌اش دارد. خالی نمودن مفاهیم علوم اجتماعی، و خاصه مهم‌ترینشان، از مضمون اصلی مخاطره بار است. نخست به این دلیل که راه‌گفتار با بیرون از کشور را دشوار می‌سازد چه از واژگان یکسان معانی همسان مراد نمی‌شود. دوم از این رو که مفاهیمی که بسیار

* نویسنده مسئول: Madjidvahid@gmail.com

می‌توانند اسباب تفکر و عمل تغییر را فراهم آورند، به یک‌باره، معنایی نظیر مفاهیم شایع دیگر می‌یابند و از فضیلت‌ها یا هنرهای تغییر آفرین خود یکسره تهی می‌گردند.

واژگان کلیدی: حکمرانی، تعریف حکمرانی، محک‌های حکمرانی، انواع حکمرانی، حکمرانی ایرانی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

ژاک شوالیه، متخصص دولت و علوم اداری، در مقاله‌ای که حال محل رجوع جویندگان معنا و مدلول مفهوم حکمرانی است متذکر می‌شود که حکمرانی از آن دست مفاهیم علمی است که از جانب اصحاب سیاست فراوان به کار می‌رود بدون آن که بتوان تمایزی میان آن و مفهوم سیاست یا حکومت نزد ایشان تشخیص داد (شوالیه، ۲۰۰۳). سخن او رواست چه به‌عنوان مثال فراوان‌اند حاکمانی که از حکمرانی محیط زیست سخن می‌گویند، اما فحوای کلامشان افاده معنای سیاست کشور یا شیوه حکومت کشور در باب محیط زیست دارد. یا از حکمرانی شهری می‌گویند لیکن عمل ایشان دلالت بر چیزی ندارد جز تمشیت امور جاری شهر. سبب این است که آنان به مفاهیم جدید در علوم اجتماعی وقتی از کاربردشان سود می‌برند، اهتمام دارند؛ هر چند مفهوم را با خطر تهی شدن از مضمون مواجه سازند. پس باید بر حذر بود از خلط پارادایم‌های علمی و بازنمایی‌های ایدئولوژیک. آگاهی که در گذشته، به وقت باب روز بودن مارکسیسم، سیاستمداران پرشماری در غرب و به‌ویژه در کشورهایی که نهاد دولت را وارد نمودند، سخن از مارکس و مفاهیم مارکسیستی به میان می‌آوردند بدون این که به کنه آراء مارکس وقوف داشته باشند یا در عمر خود سرمایه را حتی تورقی کرده باشند!

در ایران، چندی است حکمرانی مفهوم رایج در دانشگاه و دولت شده است. اندیشکده و دانشکده و همایش و ... بدان اختصاص یافته است، حکومتیان از آن می‌گویند و منابع کشور بدان مصروف می‌شود. صواب بودن حذر ورزیدن از لغزش در کاربرد مفاهیم به دلیل بی‌توجهی به مضامینشان، که در ایران کم شیوع نیست، ما را واداشت تا بر دلالت‌های این مفهوم در آنجا که خلق شده و به کار می‌رود، پرتو افکنیم تا کاربران در ایران نسبت بدان وقوف یافته و اتخاذ موضع داشته باشند. یا اظهار دارند که مرادشان از حکمرانی همان است که در ادبیات علوم اجتماعی و علوم انسانی غرب شایع است و یا آشکار سازند ذیل

۱ - برتران بدیع در *دولت وارداتی* (بدیع، ۲۰۱۷) مفصل شرح می‌دهد که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، زمانی که مارکسیسم و افکار سوسیالیستی در جهان پُرنفوذ بود چگونه از سوی رهبران یا مشتغلان به سیاست در شماری کشورها در خاورمیانه و آفریقا محل رجوع و استناد بوده است و ستاره کمونیستی و داس و چکش دفاترشان را زینت می‌داده است.

مفهوم چه معنایی می‌گنجانند که از نمونه غربی متمایز است. شایان ذکر است که مفهوم غربی در زبان انگلیسی Governance و در زبان فرانسه Gouvernance است و مجموعه‌های ایرانی وقتی عناوین خود را به زبان‌های غربی ترجمه می‌کنند عین همین واژه‌ها را به کار می‌برند.

برای هویدا نمودن مراد از حکمرانی در خاستگاه آن، ما به سوی دانش‌های چهار متخصص سیاست (تئودور جی. لوی)، سیاست‌گذاری عمومی (پاتریک هاستنوفل)، جامعه‌شناسی (میشل کروزیه) و امور دولت و اداره (ژاک شوالیه) می‌رویم. ادبیات آنان نشان‌گر ماهیت این مفهوم یا پارادایم خواهد بود. همه اینان خواست تغییر را در ماهیت سیاست ملحوظ می‌شمارند و آثارشان آشکار خواهد نمود که گردش از حکومت به حکمرانی چگونه ذات سیاست در جوامع مدرن را دگرگون می‌سازد.

جانب نظر ما، البته، به سوی ایران است. تصریح مادر باب حکمرانی در غرب تلویحی در ضمیر دارد و آن همانا آرزوی پیشرفت کشوری است برپای از دیرباز؛ امری که به وضوح موقوف است به تدقیق در معنای مفاهیم و محتوای پارادایم‌های علمی و احتراز از سبک شماری حاصل علوم و گام نهادن بر طریق تفنن.

سنخ‌شناسی سیاست‌های عمومی و حکمرانی

ماکس وبر با پیش رو نهادن روش نوع آرمانی یا سنخ آرمانی در جامعه‌شناسی و سیاست راه نویی گشود تا بتوان از پدیده‌های اجتماعی فهمی به دست آورد و محتمل در پی کوششی در نظریه‌پردازی نمود. جهد تئودور لوی، متخصص علم سیاست و استاد دانشگاه شیکاگو، از این دست است. لوی در مقاله‌ای که در ۱۷۹۲ نگاشته است (لوی، ۱۹۷۲) و از آن زمان تاکنون محل ارجاع و نقد (اسمیت و لریمر، ۲۰۱۶) است، دو موضوع تحول ساز را مطرح نموده است. نخست، این که نباید پنداشت که سیاست‌گذاری‌ها تالی سیاست‌ها هستند، بلکه رابطه را می‌توان برعکس دید و آشکار نمود که سیاست‌گذاری‌ها تعیین‌گر سنخ سیاست‌هایی هستند که در مناسبات سیاسی صورت وقوع می‌یابند. او به نحو خاص روابط کنگره و رئیس‌جمهوری در ایالات متحده را قبل و بعد از دوره فرانکلین دلانو روزولت (۱۸۸۲-۱۹۴۵) را مورد توجه قرار می‌دهد تا هویدا سازد که سنخ‌های متفاوت

سیاست از چانه‌زنی و همکاری تا منازعه و اجماع متأثر از چهار سیاست‌گذاری است که وی ذیل جدولی متذکر می‌شود.

لوی دو معیار را برای تمیز میان چهار نوع سیاست‌گذاری مطرح می‌سازد. معیار نخست این است که بدانیم وجه الزام در سیاست‌گذاری معطوف به فرد است یا به جمع. معیار دوم، اما، مرتبط است با اعمال الزام به صورت مستقیم یا غیرمستقیم. مشاهده می‌شود که چهار صورت سیاست‌گذاری از ترکیب‌های متفاوت این معیارها منتج می‌شود. سیاست‌گذاری با الزام مستقیم معطوف به فرد، سیاست‌گذاری با الزام غیرمستقیم معطوف به فرد. سیاست‌گذاری با الزام مستقیم معطوف به جمع و سیاست‌گذاری با الزام غیرمستقیم معطوف به جمع. این چهار قسم سیاست‌گذاری را لوی بدین نحو نام می‌گذارد: سیاست‌گذاری مقرراتی^۱، سیاست‌گذاری توزیعی، سیاست‌گذاری باز توزیعی و سیاست‌گذاری ایجاد^۲. حاصل پیشنهاد لوی را در جدول زیر می‌توان مشاهده نمود (برگرفته از هاستنفل، ۲۰۲۱)

جدول ۱.

عموم ^۳	الزام	مستقیم	غیرمستقیم
	فرد	سیاست مقرراتی	سیاست توزیعی
گروه	سیاست باز توزیعی		

در سیاست‌های^۴ مقرراتی، الزاماتی به نحو مستقیم متوجه افراد می‌شود تا تغییری در رفتار خویش را سبب شوند. به‌عنوان نمونه، تحدید میزان سرعت در جاده‌ها و یا امر به بستن کمربند ایمنی که به‌منظور افزایش امنیت سرنشینان خودروها صورت می‌پذیرد پشتوانه‌ای از الزام را به همراه دارد که معمولاً در جریمه‌ها، توقیف خودرو یا امتیاز زدایی

1- Regulative policy, politique réglementaire

2- Constituent policy, politique constitutive

3- Public

۴ - آنجا که شبهه خلط نباشد واژه سیاست را معادل policy قرار می‌دهیم چه این واژه را هم سیاست و هم سیاست -

گذاری می‌توان ترجمه کرد. در جاهایی اصولاً چنین امکانی وجود ندارد. مثلاً در ترجمه سوال‌های معروف Does

Do policies determine politics? و politics determine polices? (منی و تونینگ، ۱۹۸۹) نمی‌توان

چنین نمود. هم‌چنان‌که عنوان مقاله لوی (Four Systems of Policy, Politics and Choice) را نمی‌توان

بدین صورت ترجمه کرد.

از گواهینامه‌های رانندگی تجلی می‌یابد. همین مثال را در مورد مقررات نظام وظیفه در یک کشور می‌توان به کار برد. بی‌توجهی مشمول به فراخوان‌های قوای نظامی برای او تبعاتی را در بعد بهره‌مندی از حقوق مدنی مشتمل بر اشتغال یا خروج از کشور می‌تواند در پی داشته باشد. سیاست‌های توزیعی با آن دسته از اقدامات اقتدارهای عمومی مرتبط است که فردی را به واسطه داشتن شرایطی صاحب حقی می‌شمارند. از این دست است امتیاز بهره‌مندی از یارانه در صورت بودن در وضعیتی خاص یا سود جستن از وام‌های بانک‌ها با نرخ سود پایین چنانچه فرد دارای شرایطی معین باشد.

سیاست‌های مالیاتی روشن‌ترین مثال برای سیاست‌های باز توزیعی هستند. مالیات‌های مستقیم و غیرمستقیم را همه می‌پردازند و دولت از عواید آن برای اداره خود، تمشیت نظام آموزش کشور، سلامت، بیمه، بازنشستگی، و ... بهره می‌برد. سیاست‌های ایجاد، اما، از دست سیاست‌های توافقی یا مذاکره‌ای هستند. در اینجا، شیوه عمل دولت نه مستقیم که غیرمستقیم است، دولت خود انجام نمی‌دهد بلکه اقدام را به سازمان‌های دیگر می‌سپارد و البته در باب منطق اقدام با آنان به توافق می‌رسد. نیز دولت به اهمیت کنشگران بیرون از خود وقوف داشته و می‌داند نمی‌توان سیاست‌گذاری کرد مگر به مدد آنان (هاستوفل، ۲۰۲۱، ص ۱۶). این کنشگران شرکت‌های بزرگ فراملی، نهادهای غیر حکومتی، مراکز مطالعه و مشاوره، فرهیختگان، و ... هستند. از نگاه هاستوفل در سیاست‌های ایجاد، اقتدارهای عمومی رویه‌هایی را که کنشگران مرتبط باید مطابق موازین آن عمل نمایند را تعریف می‌کنند (همان، ص ۱۱). از همین رو او این سیاست‌ها را سیاست‌های رویه‌ای نیز می‌نامد. سارا کاسلا کلمبو (۲۰۱۹) در نوشته‌ای پیرامون سنخ‌های سیاست‌گذاری که به معرفی و نقد کار لوی اختصاص داده است، از اصلاح در نظام اداری به‌عنوان نمونه‌ای از سیاست‌های ایجاد یاد می‌کند. اصلاحی که سبب تغییر در ساختار و قواعد و به تبع « قواعد بازی » می‌شود و تغییر در رفتار کنشگران را تالی تغییر در متن اقدام می‌سازد.

قطعاً ایدئال تیپ مستلزم وضعیت مانع‌الجمع نیست و سنخ‌ها هم‌زمان می‌توانند وجود داشته باشند یا یک سیاست واحد می‌تواند ذیل چند سنخ مندرج شود، چنانکه سیاست‌های مبارزه با مصرف دخانیات را می‌توان هم در از نوع مقرراتی در نظر گرفت و هم از نوع باز توزیعی. آنچه کانونی است، سنخ غالب است.

حکمرانی، که موضوع سخن ما در این نوشته است، ملازم تکثر و تعدد سیاست‌های ایجاد‌ی در نظام سیاست‌گذاری عمومی کشور است. سنخ‌شناسی لوی، بنابراین، این امکان را فراهم می‌سازد تا به واقع و فارغ از ادعای مدعیان درکی از وضع حکمرانی در درون یک رژیم سیاسی به دست آوریم و با این محک وضعیت تحول در نظام سیاست‌گذاری کشور به سوی حکمرانی را بسنجیم.

حکمرانی و سیر تحول جایگاه دولت در سیاست‌گذاری عمومی

پیش‌تر باید مذکور داشت که در دوران مدرن سه مفهوم سرزمین، دولت و ملت لازم و ملزوم یکدیگرند. سرزمین همان میهن است و به رأی ماکیاولی، که خود بنیان‌گذار سیاست مدرن است، باید پاس داشته شود به نام یا به ننگ. ملت، که نزد ارنست رنان نه حکایت از سرزمین مشترک دارد و نه زبان، مذهب یا نژاد یکسان، نیست جز شکوه‌ها و دردهای مشترک در بلندای تاریخ و داشتن خواست‌های مشترک برای آینده. ملت یعنی میل با هم زیستن و سرنوشت مشترک داشتن. به زعم او ملت به معنای «همه‌پرسی همه‌روزه است». (رنان، ۱۹۹۳) در این سه‌گانه، برای دولت مدرن نمی‌توان فلسفه‌ای پنداشت مگر خدمت به وطن و به ملت. از این رو است که پیوند میان دولت مدرن و مشروعیت نزد جامعه‌شناسی نظیر ماکس وبر وثیق و ناگسستنی است (منی، ۲۰۲۲). دولتیان اگر پروای میهن و ملت نداشته باشند، سخن از سیاست‌گذاری و به‌ویژه حکمرانی در باب آنان حشوی بیش نیست. چاره آنان دفع شرشان است چه بودن و ماندنش تباهی میهن و ملت هر دو را در پی خواهد داشت. با ذکر این مقدمه متذکر تحول جایگاه دولت در سیاست‌گذاری و حکمرانی در تاریخ معاصر کشورهای مدرن مطابق با نظریه‌ی لاسکوم و پاتریک لوگالس (۲۰۰۴) می‌شویم که هاستوفل در کتابش شرحی بسیط بدان داده و خاصه آن را در قاب جدولی سودمند، که در پی می‌آید، نهاده است. ما اینجا آن را بازمی‌نماییم.

غالب دولت در آغاز، یعنی تا سده پایان سده هجدهم را می‌توان وجه دستوری آن دانست و آن را دولت دستوری نام نهاد. این دولت اساساً مترصد سه‌گونه سیاست‌گذاری عمومی بوده است: سیاست‌های حفظ نظم، سیاست‌های مالیاتی و سیاست‌های نظامی.

چنان‌که مشهود است این سیاست‌ها حافظ دولت در داخل و خارج سرزمین هستند و فراهم‌ساز هزینه‌های اداره دولت و نیز سایر سیاست‌های دولت در آینده. دولت در ادامه، دولت-ملت شده است و اوج آن را در میانه سده نوزدهم در اروپا می‌توان مشاهده نمود. وجه سیاست‌های این دولت معطوف به سه دسته سیاست عمومی است: سیاست‌های حمل‌ونقل (راه‌های زمینی، آبراه‌ها، راه‌های ریلی) تا سراسر کشور در دسترس دولت و خادمان دولت باشد، سیاست‌های ارتباطاتی (پست، تلگراف و تلفن) تا اسباب اعمال قدرت از دور به تماماً فراهم آید (نواریل، ۲۰۰۶) و سیاست‌های آموزشی تا به وسیله آن بتوان فرهنگ ملی و روح میهن‌دوستی را به فرزندان کشور منتقل نمود. دولت، سپس، در پایان سده نوزدهم، دولت رفاه شده است.

سیاست‌های دولت رفاه، اساساً از دست سیاست‌های بازتوزیعی هستند و در آغاز پشتیبان نیروی کار در برابر مخاطرات فیزیکی ناشی از حضور او در فضای کار بوده‌اند و در ادامه به مراقبت از او در مقابل مسائلی نظیر بیماری، کهولت و بیکاری تسری یافته‌اند. مراد از دولت رفاه در وجه کلی آن این است که آحاد ملت در پی دستیابی به حقوق سیاسی متعاقب انقلاب (توکویل، ۲۰۱۰) یا توافق (توکویل، ۱۹۹۳)، دولت را وامی‌دارند که از سر وظیفه نه لطف شرایط زیست مناسب آنان در زمینه‌های بنیادین اشتغال، مسکن، آموزش و سلامت و غیر آن را فراهم آورد (تونینگ و منی، ۱۹۸۹). وجه غالب بعدی در خصوص دولت، که از جنگ جهانی دوم شیوع می‌یابد، وجه تولیدکنندگی دولت است. مطالعه اقدامات دولت به‌ویژه در دوره سی ساله با شکوه (کم و بیش میان ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵) نشان از نوعی اجماع در خصوص درستی اعمال سیاست‌های اقتصادی کینزی در ساحت اقتصاد دارد و ایجاب‌کننده ملی‌سازی‌ها، تحریک تقاضا به واسطه سیاست‌های بودجه‌ای و پولی، طرح‌ریزی و سازمان‌دهی اقتصاد بر بنیان مداخلات دولت است. دولت در این دوره، بنابراین، از منظر سیاست‌گذاری عمومی، دولت تولیدکننده نام می‌یابد. متعاقب آشکار شدن ضرورت گردش به سوی سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال در دهه ۱۹۸۰ و طرح پارادایم حکمرانی از دهه ۱۹۹۰، دولت ناگزیر از وانهادن دخالت گشت. تحولات جهان از آن هنگام بر دولت‌ها آشکار نموده‌اند که رسم حکومت به سبک گذشته

ممکن نیست و میز حکومتیان نه مستطیل و بیضی که باید گرد باشد و کنشگران غیر حکومتی که شماری نظیر شرکت‌های چندملیتی از بسیاری دولت‌ها قدرتمندترند و شماری نظیر سازمان‌های غیر حکومتی از بسیاری حکومت‌ها بانفوذتر باید با همان ارج دولت در جایگاه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری باشند. دولت مقید به حکمرانی، دولت تنظیم‌گراست. اساس اقدامات آن مبتنی بر سیاست‌های ایجاد یاروهای است که ذکر آن در بالا آمده است. این دولت عناصر تشویق و اقناع را بر رانه‌های تهدید و اجبار مقدم می‌دارد و البته مشروعیت آن برخاسته از اثربخشی سیاست‌هایش است و به تبع رضایت شهروندان که در رأیشان تجلی می‌یابد.

سنجه‌ی دولت کارآمدی است. وجوه چندگانه‌ای که در باب اقدام دولت در بالا برشمردیم طبعاً قابل ترکیب هستند. مهم اما وجه غالب دولت در دوره‌ای مشخص است. در دوره حکمرانی، وجه غالب دولت اختیار سیاست‌های تنظیمی است. دولت مقید به حکمرانی، پس، دولت تنظیم‌گر است و نه دولت مداخله‌گر، همه‌جا حاضر و ناظر. دولت با مشخصه‌های اخیر قطعاً با روح حکمرانی بیگانه است، هرچند سخن از آن براند. چنان که دولت‌هایی در دنیا دم از دموکراسی زده، انتخابات برگزار می‌کنند و با نزدیک ۹۰ درصد آرا موافق رئیس دولت معرفی می‌کنند، اما، هجو بودگی اقدامشان نیاز به بحث و اثبات ندارد.^۱

سنتر مندرج در جدول (۲) (مندرج در کتاب هاستوفل، ۲۰۲۱) خاصه در این بعد سودمند است که با آن می‌توان وضع یک دولت وارداتی را نسبت به نمونه اصلی سنجید و از خود جو یا شد آیا آنچه در اساس از دو یا چند سده در سامانی دیگر قاعده شده است، در محیط مورد مطالعه جاری است تا بتوان نتایج حاصل بر آن را در این ساری نمود. حکومت بسامان مقدمه حکمرانی است. پرش یک‌باره از سیاست غیر مدرن به حکمرانی آیا یادآور خطای لنین در مستعد شمردن روسیه برای انقلاب سوسیالیستی نیست؟ (ن. ک. فوره، ۲۰۰۳).

۱ - مطابق اعلام دولت مصر در ۱۸ دسامبر ۲۰۲۳، عبدالفتاح السیسی برای سومین بار با کسب ۸۹٫۶٪ آرا مشارکت - کنندگان، رئیس‌جمهور منتخب این کشور شده است.

جدول ۲.

شیوه غالب مشروعیت	شاکله دولت	سنخ سیاست‌گذاری رایج
حفظ نظم	دولت دستوری	قاعده‌ای
ارزش‌های جمعی (هویت ملی)	دولت-ملت	مداخله مستقیم (اداره عمومی)
پذیرش مسئولیت مخاطرات عمومی	دولت رفاه	باز توزیعی
خشنودی اقتصادی (رشد و اشتغال کامل)	دولت تولیدکننده	مداخله مستقیم (تولید اقتصادی)
اثربخشی	دولت تنظیمی	تشویقی (مشوق‌های مالیاتی، اطلاعات، ارزیابی، استانداردهای اقدامات مطلوب، ...)
دموکراتیک		رویه‌ای (ابزارهای توافقی و مشورتی)

حکمرانی به مثابه سیاست‌پیشگی فروتنانه

سیاست‌پیشگی فروتنانه مختار جامعه‌شناسی سازمان‌ها هنگام سخن از ضرورت تحول دولت از ۱۹۹۰ بدین سو و گردش آن به سوی حکمرانی است.

جامعه‌شناسی سازمان‌ها یکی از اساسی‌ترین دستگاه‌های مفهومی را برای تحلیل سیاست‌گذاری‌های عمومی پیش رو گذارده است (وحید، ۲۰۲۴). در این گرایش از مطالعات جامعه‌شناسی، سازمان به مثابه واحد بنیادین تحلیل پدیده‌های اجتماعی قلمداد می‌شود و روابط و پدیده‌های اجتماعی در چارچوب آن مورد بررسی واقع می‌شوند. سازمان‌ها واحدهایی هستند واجد سیستم و کنشگر (کروزیه و فریدبرگ، ۲۰۱۴) که از ارتباط و کنش متقابلشان اهداف سازمان برآورده می‌شود. از نظرگاه این شاخه از علم جامعه‌شناسی، ما مناسبات اجتماعی نداریم مگر در قالب سازمان‌ها. دانشکده، دانشگاه، درمانگاه، بیمارستان، اداره، وزارتخانه، بانک، بانک مرکزی نمونه‌هایی از سازمان‌هایی هستند که در آن کنشگران در قالب سیستم اقدام به عمل می‌کنند تا به اهدافشان که همانا منافعشان است دست یابند و البته سبب برآورده شدن بخشی از منافع جمعی هم شوند.

سیستم یا نظام سازمان حاکی از قواعد نوشته و نانوشته حاکم بر آن است و کنشگران با عطف نظر بدان و نیز محدود به قیود آن به کنش مبادرت می‌ورزند. بنا بر ذات سازمان، حضور و اقدام در قالب آن بالاجبار یا بالاختیار است. به عنوان مثال، والدین فرزندان مکلف به ثبت‌نام آنان در نظام آموزش کشور هستند؛ لیکن، همانان الزامی بر بهره‌مند نمودنشان از خدمات فرهنگی این یا آن سازمان ندارند. مناسبات میان کنشگران در سازمان‌ها بر روابط قدرت مبتنی است و هر کنشگر که قدرت بیشتری داشته باشد، از آزادی عمل بیشتری برای دسترسی به اهداف خود در سازمان برخوردار خواهد بود. با این حال، باید دانست که هیچ کنشگری در درون هیچ سازمانی مطلقاً فاقد قدرت نیست و همواره برای هر کنشگر باید حاشیه‌ای، هر چند اندک، از اختیار در درون سازمان را موجود و ممکن دانست.

سازمان‌ها بر ساخته‌هایی اجتماعی هستند و ویژگی محلی دارند و به مناسبت وضعیت - های حاکم بر زمان و مکان شکل یافته و تغییر می‌یابند (فریدبرگ، ۱۹۹۷). بنابراین، دو سازمان در دو زمان و به طریق اولی در دو مکان کارویژه‌های یکسان ندارند، اگرچه قواعد سیستمیک مشابه داشته باشند. به عنوان مثال، یک اداره در دو زمان یا در دو استان به یکسان کنش ندارند. چنین امری حکایت از مختار بودن کنشگر یا بازیگر دارد و بهره‌مندی او از عقلانیت و آزادی عملی محدود برای دسترسی به اهدافش در درون سازمان.

از نظرگاه جامعه‌شناسی سازمان‌ها، دولت سازمانی است نظیر دیگر سازمان‌های اجتماعی با این تفاوت که تدوینگر قواعد حاکم بر زندگی اجتماعی از طریق نظام‌های قانونی و حقوقی است و الزام‌کننده به احترام بدان از طریق نظام‌های نظارتی و قضایی. دولت تنها سازمان قانون‌گذار در مناسبات اجتماعی است. با این حال، تحول زندگی اجتماعی و وجه پیچیده جوامع کنونی که به پیچیدگی شهروندان نیز سرایت نموده سبب شده که دولت دیگر نتواند مناسبات خود را با دیگر سازمان‌ها و کنشگران بر قاعده روابط صدر و ذیلی یا عمودی استوار سازد. دولت مدرن، بنابراین، چاره‌ای جز فروتن بودن ندارد (کروزیه، ۱۹۹۱). فروتنی به این معناست که دیگر نمی‌توان خود را بزرگ شهروندان قلمداد نمود و به جای آنان صلاحشان را تشخیص داد. سیاست‌مدارانی که در جوامع کنونی خیال پزشکی جامعه بودن در سر دارند و شهروندان را به مثابه کودکانی می‌شمارند که

وجه صواب داروی تلخ را تمیز نمی‌دهند، نیستند مگر گرفتاران خودبزرگ‌بینی^۱ و خود نیاز به درمان روان دارند. اکنون زمان رهبران کاریزماتیک سپری شده است، نه از این رو که کسانی نظیر لنین، دوگل، مائو، کاسترو و امثال ایشان بالقوه وجود نداشته باشند، بلکه بدین سبب که کسی در جستجوی آنان نیست و سرشت شهروند کنونی به درجه‌ای از خودبنیادی رسیده است که سرنوشت خود از دست پیش‌تر مذکور نمی‌سپارد. حساب مستبدان از این بحث جداست. چون مبنای بحث در دولت مدرن، دولت مشروع است و استبداد با مشروعیت بی‌نسبت است.

دولت‌ها نهادهای عمده سیاست‌گذاری‌اند و رضایت‌مندی از آنان تابعی است از کارآمدی سیاست‌های عمومی‌شان. در نظام‌های دموکراتیک، چنانچه احزابی به وجه رضایت‌مندی شهروندان بی‌اعتنا نباشند یا توان پاسخ‌بدان را نداشته باشند، محکوم به زوال هستند. انتخابات ۲۰۱۷ در فرانسه نشان داد چگونه احزاب سنتی راست و چپ که دهه‌ها در سراسر جمهوری پنجم حکومت را بین خود تقسیم نموده بودند، با شکستی فاحش دولت و حکومت را به سیاستمداری جوان (امانوئل ماکرون) و نخست‌وزیران منتخبش واگذار نمودند. او خود در ۲۰۲۲، به رغم برگزیده شدن برای بار دوم به عنوان رئیس‌جمهوری، اکثریت مطلق در مجلس ملی را از دست داد تا آشکار شود که رضایت - مندی شهروندان سخت موقت است و بسیار تابع کارآمدی نهاد دولت و حکومت. از این رو نخست‌وزیران سوم و چهارم او (الیزابت بورن و گابریل اتل) به رغم سنت دریافت رأی اعتماد از پارلمان در ابتدای کار حکومت، از آن صرف‌نظر کردند چه قطعاً آن را کسب نمی‌نمودند. نخست‌وزیر در فرانسه قانوناً می‌تواند بدون تصاحب رأی اعتماد از پارلمان حکومت کند، البته طبعاً در این حالت مستظهر به تائید اکثریت نمایندگان مجلس نیست و این به معنی پا بر زمین محکم نگذاشتن در میدان سیاست دموکراتیک است.

دولت‌ها خاصه از ۱۹۹۰ به بعد دریافته‌اند که سازمان‌ها و کنشگران مهمی را در کنار خود باید به حساب آورند تا کارآمدی خویش را افزون کنند. نمونه‌های این سازمان‌ها و کنشگران، شرکت‌های فراملیتی، سازمان‌های غیر حکومتی و افراد صاحب نفوذ نظیر مدیران برجسته، روشنفکران تأثیرگذار و مشاوران منتقد هستند. مناسبات با چنین سازمان‌ها

1- Megalomania, Mégalomanie

و کنشگرانی چه در سطح ملی و چه در سطح فراملی نمی‌تواند مناسباتی عمودی باشد. اینان به راحتی می‌توانند کشوری را به قصد کشور دیگر ترک کنند و اسباب توسعه بیشتر رقیب را فراهم آورند. در چنین فضایی، نمی‌توان حکومت کرد مگر با پذیرفتن جایگاه عالی برای دیگر سازمان‌ها و کنشگران تأثیرگذار در شکل دادن به سیاست‌های عمومی. چنین نحوه‌ای از حکومت، حکمرانی نامیده می‌شود.

دولت فروتن که بر بنیاد حکمرانی اقدام می‌کند، آگاه است که چاره‌ای جز این ندارد چه در غیر این صورت سرمایه‌های کشور اعم از انسانی و اقتصادی به سرعت به مقاصد دیگر سرازیر خواهند شد. شیوه حکمرانی در دولت فروتن (کروزیه، ۱۹۹۱) بر این بنیاد است که مشکلات یا مسائل عمومی که ایجاب‌کننده اقدام اقتدارهای عمومی‌اند در سه مرحله مورد بررسی و مطالعه دانشمندان قرار می‌گیرند. ابتدا، تشخیصی از وضعیت نامطلوب، نامساعد یا ناخوشایند به دست آورده می‌شود که قرین واقع زندگی اجتماعی باشد نه ذهنیت شماری کسان. تشخیصی که بعد از نظرگاه اکثریت شهروندان، درست قلمداد می‌شود. سپس، بر مبنای چنین تشخیصی می‌توان بر وجه کانونی یک مسئله یا مشکل پرتو تاباند و در آخر، با اتخاذ راهبردهای مناسب نسبت بدان اخذ تصمیم نمود و اقدام کرد. مسائلی نظیر اشتغال نیروی انسانی، نرخ جمعیت، محیط زیست، سلامت، توسعه، فساد، و به طور کلی هر آنچه ساحت اقدام اقتدارهای عمومی است، از این منظر قابل بررسی‌اند.

حاکمان اهل حکمرانی به معنای مختار در دولت فروتن، کسانی هستند که خود را در جایگاه برتر نسبت به شهروندان نمی‌شمارند، آنان می‌دانند که برای مدتی کوتاه مورد اعتماد واقع شده‌اند تا راه‌حل‌هایی را که مورد تأیید اکثریت است بر شماری مسائل به کار بندند تا در مسیر پیشرفت اجتماع توقف یا خلل پدید نیاید. آنان موجدان تغییر نیستند، آنان تغییری را که مورد تأیید شهروندان است به سبب دانش و تجربه‌شان تسهیل می‌نمایند. آنان پزشکان اجتماع نیستند، بلکه عرضه‌کنندگان متاعی هستند که شهروندان آگاه در صورتی که مناسب تشخیص دهند برمی‌گزینند و در غیر این صورت به کناری می‌نهند تا عرضه داشت دیگری را اختیار کنند. حاکمان اهل حکمرانی اهل اقناع‌اند، نه اجبار؛ چه نیک می‌دانند زمان حکومت‌ها و سیاست‌مداران اقتداری به سر آمده و حکومت بر سنت قدیم

در فضای غالب حکمرانی در جهان، نمی‌انجامد مگر به ناکارآمدی و تالی آن که شکست است.

قسم‌های حکمرانی

اینک که می‌دانیم مراد از حکمرانی در اینجا چیست، سخن از اقسام یا گونه‌های حکمرانی به میان می‌آوریم. بدین منظور بازگشت به مقاله ژاک شوالیه را که با نقل سخن از او این نوشته را گشودیم، به جا می‌شماریم چه مقاله او در این باب پر روشنگر است. او در پی بر حذر داشتن از خلط این مفهوم با دیگر مفاهیم علم سیاست (نظیر حکومت یا سیاست) و دعوت به عطف نظر به لغزش‌های سیاست‌پیشگان در کاربرد مفاهیم جدید که آن را از مضمون واقعی تهی می‌نماید، ذکر و شرحی مناسب از انواع حکمرانی به طرح می‌گذارد. نزد او سه گونه حکمرانی از هم قابل تمیزند و البته منعی بر جمعشان نیست هم چنان که بر خلوشان هم مانعی منطقی متصور نیست. پاره‌ای نظام‌های سیاسی، در واقع، با هر شکل از حکمرانی بیگانه‌اند. کشورهای پیشرفته، اما، مکان جمع هر سه نوع از آن‌اند. او حکمرانی را از دست روابط افقی میان کنشگران مختلف ساحت زندگی یک کشور می‌شمارد و وضع حکمرانی را حالتی می‌شمارد که در آن وجهی برای اعتلای دولت نسبت به دیگر کنشگران جایز نیست. دولت نیست مگر برای حصول به وحدت در کثرتی مشروع. مشروع نشمردن کثرت از سوی دولت دلیلی محکم خواهد بود بر نامشروعی خود دولت و آب در هاون کوبیدنش در جامعه‌ای که در بستر مدرن قرار یافته است. سه نوع حکمرانی از این قرارند: حکمرانی شرکتی^۱، حکمرانی خوب^۲ و حکمرانی جهانی^۳.

پی‌یر-ایو گومز در کتابش با عنوان حکمرانی شرکتی (گومز، ۲۰۲۴) متذکر می‌شود که حکمرانی هر بنگاه بر سه قدرت استوار است. قدرت حاکمیتی، قدرت اجرایی و قدرت نظارتی. قدرت حاکمیتی از آن بنیان‌گذاران بنگاه است که آن را مطابق نظام‌های تجاری به ثبت می‌رسانند و به نحو معین واجد حق‌السهم در آن هستند. اینان صاحبان بنگاه هستند، چه شمارشان اندک باشد، چه بسیار. قدرت‌های اجرایی و نظارتی فرعی هستند بر قدرت

1- Corporate governance, la gouvernance d'entreprise

2- Good governance, la bonne gouvernance

3- Global governance, la gouvernance globale

حاکمیتی، یعنی منبعث از آن‌اند و مشروعیت خود را از آن می‌گیرند. قدرت حاکمیتی صاحب دو امتیاز است: از یک‌سو، حساب‌های سالانه شرکت را تأیید می‌کند و به قدرت اجرایی اختیار اقدام می‌دهد. از سوی دیگر، ناظران بنگاه را برمی‌گزیند و آنان به نوبه خود مدیران اجرایی شرکت را منصوب می‌کنند. کارکرد اساسی قدرت اجرایی تعریف استراتژی‌های بنگاه و اجرای آن است. تجلی این قدرت در رئیس بنگاه یا مدیر آن است. هدایت بنگاه را به عهده دارد. اهمیت رهبری بنگاه توجه‌گر حقوق و مزایایی برای مدیر است که به هیچ‌عنوان با آن کارکنان مقایسه پذیر نیست. قدرت نظارتی بر کیفیت تصمیمات مدیر شرکت نظارت مستمر دارد چه این تصمیمات بر جهت‌گیری و سرنوشت بنگاه تأثیرگذارند. به عبارت دیگر، ناظران مراقبت می‌کنند تا قدرت اجرایی تأمین‌کننده منافع بنگاه باشد.

چنانکه ملاحظه می‌شود، این سبک بنگاه‌داری با نگرش سنتی که طبق آن، فردی یا جمعی بنگاهی را به راه می‌اندازد(ند) و آن را بر اساس عقلانیت خویش فارغ از بازی‌های قدرت و حضور کنشگران مؤثر دیگر که منافع و اهداف خاص خویش را دارند، هدایت می‌کند (می‌کنند) نسبتی با روش‌های مدرن و شایع در اقتصاد سرمایه‌داری ندارد.

الن میشل در مقاله‌ای معطوف به شفافیت در اتحادیه اروپا و نسبت آن با حکمرانی و دموکراسی (میشل، ۲۰۱۸) تأکید می‌ورزد که حکمرانی خوب دلالت بر سازوکاری دارد که راه را بر دسترسی شهروند به اسناد و اطلاعات در باب شیوه اقدام حکمرانان می‌گشاید، برای آنان حق نگاه بر روش کار آنان را محفوظ می‌دارد و اسباب مشارکتشان در تمشیت امور را فراهم می‌سازد. بدین صورت، دوگانگی جهان حکمرانان که اداره می‌کنند و شهروندان که اداره می‌شوند، به کنار زده می‌شود. حکمرانی خوب زمینه‌ساز گشایش نهادهای دولت به سوی شهروندان است تا بتوانند بر آن نظارت داشته باشند و متصدیان امور را به حساب دهی وادارند. چنین امری سبب می‌شود که سیاست و رژیم دموکراتیک مشارکتی شود و شهروند در آن جایگاه کانونی یابد. همین امر سبب می‌شود تا اسباب تغییر فراهم آید، چنان که اتحادیه اروپا با برقراری سازوکارهای حکمرانی خوب چنین کرده است تا راه بر افزونی کارایی نهاد سیاسی، در اینجا اتحادیه اروپا، گشوده شود و زمینه‌های حفاظت از آن و ارتقایش مهیاتر شود.

الن میشل واقف است که اتحادیه اروپا بر ساختی است اجتماعی و ماندن آن امری مسلم نیست (وقتی او مقاله‌اش را نوشت بریتانیا اتحادیه را ترک نموده بود)، پس ماندنش موقوف است بر رضایت شهروندان و امر اخیر در نسبت است با شفافیت و حکمرانی خوب و دموکراسی بیشتر و نظارت افزون‌تر شهروندان بر سیاست.

حکمرانی جهانی حاصل توافقاتی است که در سطح جهان در قالب نهادهای بین‌المللی یا جهانی اصولاً میان دولت‌ها بر بنیان هنجارهای جهان‌شمول به دست می‌آید. نمونه این نهادها سازمان ملل متحد و نهادهای زیر مجموعه آن، سازمان جهانی تجارت، صندوق بین‌المللی پول هستند که اساساً تنظیم‌گر مناسبات گوناگون میان دولت‌ها هستند. بسیار کانونی است که دولتی در این مناسبات کنشگر باشد یا هدف کنش‌ها باشد و در وضعیت واکنش قرار یافته باشد. فیلیپ مورو دوفارژ (مورو دوفارژ، ۲۰۱۶) در کتابش، جهانی شدن، آشکار می‌سازد که چگونه حول این هنجارها و این دست نهادها و البته نهادهای برخاسته از جامعه مدنی و نخبگان حوزه‌هایی اساسی برای سیاست‌گذاری و اقدام در سطح جهانی شکل یافته است که طبعاً بر سیاست‌های داخلی سایه می‌افکنند. نزد او مهم‌ترین این حوزه‌ها عبارت‌اند از: پول و مالیه، تجارت، حقوق بشر، اتم و حفظ صلح. بر خواننده پوشیده نیست که هر کدام از این عرصه‌ها متولیان و تنظیماتی در سطح جهانی داشته و دارند.

مؤخره

سبب نگارش این مقاله ایضاحات مضمون مفهومی است که چندی است در غرب (از ۱۹۹۰ بدین سو) دلالت بر پارادایمی جدید در باب منطق اقدام دولت در بستر مدرن دارد، اما، در ایران به همان معنای قدیم افاده معنا می‌کند. به عبارت دیگر، "حکمرانی" امروز بر زبان حاکمان و سیاست‌مداران بسیار جاری است اما میان آن و سیاست‌مداری و حکومت - داری یا حکومت‌گری تمایزی نیست. حامیانشان، در میان نخبگان و دانشگاهیان، معادل واژه را در ادبیات اروپایی *governance* یا *gouvernance* می‌شمارند و در مقالات و نوشته‌های خود به کار می‌برند یا برای ترجمه‌ی عنوان موسسه یا دانشکده خود برمی‌گزینند. نکته، لیکن، این است که میان پارادایم حکمرانی به معنایی که در علوم اجتماعی مغرب زمین آمده و آنچه در ایران از آن مراد می‌شود تفاوت فراوان است.

نظر به این که اختیار مفاهیم غربی و گنجاندن مضامین بومی غیر مرتبط دیری است در ایران شایع شده است، صواب دیده شد که بحثی در باب دلالت‌های حکمرانی در غرب تمهید شود تا جویندگان نظری بدان داشته باشند و به کارگیرندگان مفهوم هم نسبت خود با آن را معین نمایند.

پرواضح است که شرط نخست تمسک به مفاهیم علمی علم داشتن به مضمون غالب آن در جهان است و ترجیحاً به کاربرد نشان با همان مضمون. در غیر این صورت، ابداع معادلی دیگر برای ایضاحات مقصود، نه تنها جایز که لازم است چه راه را بر فهم روشن مخاطب هموار می‌نماید و ذهن او را از ارتکاب خطا مصون می‌دارد.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

ORCID

Majid Vahid

 <https://orcid.org/0009-0006-1473-4074>

Christian Velud

 <https://orcid.org/0009-0007-0370-0335>

References

Badie, Bertrand, *L'État importé. L'Occidentalisation de l'ordre politique*, Paris, CNRS Éditions, 2017.

Casella Colombo, Sara, *Types*, in *Dictionnaire des politiques publiques*, Boussaguet et al. (dir.), 5^e éd., Paris, Presses de Sciences Po, 2019.

Chevallier, Jacques, *La gouvernance, un nouveau paradigme étatique ?* *Revue française d'administration publique*, 2003/1-2 (n° 105-106).

Crozier, Michel, *État modeste, État moderne, Stratégies pour un autre changement*, Paris, Points, 1991.

Crozier, Michel, Friedberg, Erhard, *L'acteur et le système, Les contraintes de l'action collective*, Paris, Points, 2014.

Friedberg, Erhard, *Le pouvoir et la règle*, Paris, Points, 1997.

Furet, François, *Le passé d'une illusion*, Paris, Le Livre de Poche, 2003.

Gomez, Pierre-Yves, *La gouvernance d'entreprise*, Paris, PUF (Que sais-je ?), 2024.

Lascombes, Pierre, Le Galès Patrick, *Gouverner par les instruments*, Paris, Presses de Sciences Po, 2004.

Lowi, Theodore J., *Four Systems of Policy, Politics and Choice*, *Public Administration Review*, Vol. 32, No. 4. (Jul. - Aug., 1972).

Mény, Yves, thoenig, Jean-Claude, *Politiques publiques*, Paris, PUF, 1989.

Mény, Yves, *Sur la légitimité*. Presses de Sciences Po, 2022.

Michel, Hélène, *La transparence dans l'Union européenne : réalisation de la bonne gouvernance et redéfinition de la démocratie*. *Revue française d'administration publique*, 2018/1 (N° 165).

Moreau Defarges, Philippe, *La Mondialisation*, Paris, PUF (Que sais-je ?), 2016.

Noiriel, Gérard, *Introduction à la socio-histoire*, Paris, La Découverte, 2006.

Renan, Ernest, *Qu'est-ce qu'une Nation ?* Paris, Presses Pocket, 1993.

Smith Kevin B., Larimer Christopher W., *The Public Policy Theory Primer*, 3rd ed., Routledge, 2016.

Tocqueville, Alexis de, *De la démocratie en Amérique*, Paris, Flammarion, 2010.

Tocqueville, Alexis de, *L'Ancien régime et la révolution*, Paris, Flammarion, 1993.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

استناد به این مقاله: وحید، مجید و ولو، کریستیان . (۱۴۰۳). در باب حکمرانی، یک مفهوم و دو مضمون؟، دولت پژوهی، ۱۰ (۳۹)، ۱۴۹ - ۱۷۰.

Doi: 10.22054/tssq.2025.80420.1539



The *State Studies Quarterly* is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License